

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال اول شماره ۹ نیر ۷۴ - اوت ۹۵

تروریسم

و انزوای بین المللی رژیم اسلامی

تروریسم دولتی رژیم آیت الله ها پدیده تازه ای نیست. سال هاست که ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی ایران مرزهای ملی را درنوردیده و بعد بین المللی به خود گرفته است. اگر روزگاری این تصور باطل وجود داشت که عملیات فرامرزی رژیم اسلامی پدیده ای گذرا و تبلوری از یاغی گری یک جناح و یا عناصر افراطی در درون حاکمیت است و مربوط به کل دستگاه حاکم نمی گردد و جناح متمایل به غرب و «لیبرال» رفسنجانی نفعی از این گونه جنجال ها نمی برد و بی خبر از اجرا این ماجراجویی هاست و... امروز اما این تروریسم به یک مقوله و ترمینولوژی جا افتاده ای در سطح جهانی بدل گشته و آلوده بودن بالاترین و مهم ترین مقامات دولتی رژیم اسلامی به تروریسم اظهر من الشمس است و نیازی به اثبات ندارد. تروریسم در ذات رژیم اسلامی است و بدون تردید حیات و بقا انگلی کل نظام ولایت فقیه با آن گره خورده است.

جنجال های چند ماهه اخیر و تشدید اختلافات میان نروژ و دولت ایران که سرانجام موجب تیرگی روابط دیپلماتیک میان دو کشور گردیده است، از جمله مسائلی است که بر سر زیاده روی های تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و درخواست لغو فتوای قتل سلمان رشدی بروز کرده است. به واقع اینگونه اختلافات و کشمکش های رژیم جمهوری اسلامی با دول گوناگون امری تصادفی نیست. این پدیده منتج از کل سیاست خارجی رژیم است که به طور سیستماتیک و پیگیرانه ادامه می یابد:

۱- مورد سوءظن واقع شدن رژیم اسلامی بدنبال

ادامه در صفحه ۵

مجاهدین خلق و کرنش در مقابل امپریالیسم

از یکسو سنجگوییان امپریالیسم آمریکا از تارک مجسمه آزادی مدعی می شوند که سامان مجاهدین خلق سازمانی تروریستی است و مستشاران آمریکایی را در ایران ترور کرده است و از سوی دیگر رهبری مجاهدین با قیافه ای حق بجانب اعلام می کند که این اشتباه آمریکا ناشی از سوء تفاهم است زیرا رهبران و بنیادگذاران سازمان مجاهدین در زمان شاه به زندان افتاده و در اکثریت قریب به اتفاق خویش اعدام شدند. در فاصله غیبت این رهبران عده ای «مارکسیست-لنینیست های منشعب» از این سازمان با انجام یک کودتای درونی رهبری را بدست گرفته و زیر عنوان ربهوده شده مجاهدین به ترور مستشاران آمریکایی دست زده اند. «عاملین این «ترورها» در حقیقت قاتلان مجاهدین نیز بوده اند» زیرا برخی از ادامه در صفحه ۲

عزیز نسین درگذشت

در صفحه ۴

این رشته سر دراز دارد

زنجیر اختلاس که گاه در مواردی از کل بودجه تخصصی به آموزش و پرورش و یا بهداشت کل جامعه ۶۵ میلیون نفری ایران نیز بیشتر است، از هم که نمی گسلد که هیچ، به حلقه های آن نیز هر روز افزوده می گردد. در بحبوحه این اختلاس ها دو امر جلب توجه می کند. یکی سرسام آور و نجومی بودن ارقام این اختلاس هاست که بی شک در تمام جهان بی سابقه است و دوم اینکه حتی بدنبال انتشار این موارد که بیشتر در چارچوب اختلافات جناحین صورت می گیرد، هیچ اتفاق آنچنانی ای نمی افتد. نه وزیری می رود و نه وکیلی توبیخ می شود؛ تو گویی عده ای چون بختک بر سر زحمتکش محروم ایران افتاده اند و تا آخرین قطره خونسشان را نمکند دست بردار نیستند.

جمهوری اسلامی، جمهوری فساد است، جمهوری ارتشاء و دزدی و فحشا و بخران زایی است. جمهوری ای است که فساد تا آخرین سلول نظامش رخنه کرده است و کشور را همچون موریانه می خورد و فرو می پاشد. اگر سردمداران این رژیم «الهی» ضد انسانی چنین به جان منابع طبیعی و دسترنج

ادامه در صفحه ۶

اخیراً سروصدای فراوانی بر سر اتخاذ موضع ۴۱ صفحه ای وزارت امور خارجه آمریکا درباره سازمان مجاهدین خلق براه افتاده است. برخی به پایکوبی مشغولند و برخی از خشم در پوست خود نمی گنجند؛ زیرا هردو این جبهه ها چشم و چراغشان امپریالیسم آمریکاست و سرنوشت زندگی سیاسی خود را به الطاف این امپریالیسم محکم گره زده اند و برای عقیده، احساسات، آرمان ها، تجارب و خواست های مردم ایران تره هم خرد نمی کنند. آنها را در این بازی سیاسی شرکت نمی دهند، جای آنها را در این حسابگری خالی می گذارند، چون امید خود را از دست داده اند. به نیروی خلق متکی نیستند و از ناامیدی و یأس به پابیوسی امپریالیسم می روند تا شاید از این باغ بری برسند. آشی را که می پزند جلوی مردم گذاشته و می گویند «آش خالته بخوری پاته نخوری پاته».

هنوز زخم های ناشی از خسارات دهشتناک اختلاس نجومی ۱۲۳ میلیارد تومانی ابواب جمعی جمهوری اسلامی از بدن کوفته و رنجور مردم زحمتکش ایران التیام نیافته است، که بی اغراق هر روز و هر ساعت خبر از اختلاس جدیدی می رسد. بدنبال اختلاس در بانک های تجارت، سپه، صادرات و اختلاس ۱۵ میلیون دلاری رئیس دخانیات (که تازه اینها درصد بسیار ناچیزی از آنچه هستند که انتشار نمی یابند)، به گزارش روزنامه سلام مورخ ۱۱ ژوئیه از بانکی در مشهد ۷۰۰ میلیون تومان (هفتصد میلیون تومان!!!) و از یکی از شعبات بانک ملی در تبریز مبلغ ۶۰ میلیون تومان اختلاس شده است. همین روزنامه در تاریخ ۱۵ ژوئیه گزارش می دهد که در شهریور ماه سال گذشته یکی از کارکنان بانک صادرات در بعد از ظهر روزی که به دوستانش اطلاع می دهد که اختلاس بزرگی را در بانک محل کارش کشف کرده و قصد افشای آن را دارد، بطور «ناگهانی و تصادفی» با وجود مهارت در شنا، به هنگام آب تنی در استخر غرق شده است. مضحک اینجاست که استخر مزبور تنها ۱/۵ متر عمق بیشتر نداشته است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

مجاهدین...

مجاهدین اصیل را برای قبضه کردن رهبری به قتل رسانده‌اند و لذا نمی‌شود مجاهدین را برای کار نکرده به انتقاد کشید و اقدامات تروریستی کمونیست‌ها را به حساب مجاهدین گذارد. یکی با زبان بی‌زبانی انگشت اتهام را بسوی مجاهدین اشاره می‌رود که شما بودید که در آتش مبارزه ضد آمریکایی (بخوانید ضد امپریالیستی) می‌دیدید و می‌گفتید بعد از شاه نوبت آمریکاست و آن دیگری سوگند می‌خورد که بی‌جهت بر صندلی اتهام نشسته است و بدشمنی با آمریکا متهم می‌گردد. مجاهدین کجا و مبارزه ضد امپریالیستی کجا؟ یکی می‌گوید «شما حمله به نمایندگی‌های رژیم ملایان را در خارج از کشور مورد اذعان قرار داده‌اید» و دیگری می‌گوید نعوذ بالله «صدای مجاهد هرگز چنین مطلبی را نگفته است و متن اصلی مطلبی که گزارش به آن استناد کرده موجود است و قابل چک! می‌باشد». یکی می‌گوید برای تهیه گزارش «تماس گسترده با ایرانیان مهاجر» گرفته شده است و دیگری فریاد می‌زند که خبر این دروغ محض است و «تنها چند ایرانی هوادار مقاومت در دو هفته آخر، یعنی وقتی که گزارش کاملاً تهیه شده بود، امکان یافتند با آقای کریستوفر هنزل ملاقات کنند.» و از این گذشته «با هیچ یک از سازمان‌ها و شخصیت‌های عضو دیگر شورای ملی مقاومت ... تماس گرفته نشده است.» یکی گزارش خود را متکی بر تحقیقات وسیع و اطلاعات دست اول می‌داند و دیگری مدعی است که «تهیه کنندگان گویا در لابلای طبله‌های عطاری دنبال بنجل‌ترین و کم ارزش‌ترین اجناس علیه مجاهدین بوده‌اند». یکی می‌گوید: «رجوی در اطلاعیه‌اش... اتحاد رژیم ایران با امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و دول ارتجاعی منطقه را در تجاوز به عراق و در شرکت در تحریم آن و در دخالت در امور این کشور امن و مقاوم، در جهت منافع، نقشه‌ها و توطئه‌های استعماری قویاً محکوم می‌کند» و دیگری آن را «ترفند حقیرانه» می‌داند که هرگز از زبان رجوی شنیده نشده و از قلم وی تراوش نکرده است. یکی برای اثبات نظرش به اروند آبراهامیان استناد می‌جوید و دیگری دست به دامان پروفیسور آمریکایی ظاهراً تازه مسلمان شده «ماروین زونیس» می‌شود که همه را به حمایت از مجاهدین دعوت می‌کند. یکی می‌گوید که سازمان مجاهدین تقیدی به دموکراسی و توجه به سخنان دیگران ندارد و مجاهدین برآشفته فریاد می‌زنند که گزارش شما بی‌اعتبار است زیرا این شما هستید که تقیدی به نظر کنگره آمریکا ندارید و به پیشداوری مشغولید. «این نقض روح حاکم بر قانون، رد کردن

درخواست‌های مکرر نمایندگان کنگره و سنا برای ملاقات با نمایندگان مجاهدین و شورا» می‌باشد. بحث داغی درگرفته است. یکی با دست پس می‌زند، دیگری با پا جلو می‌کشد. یکی به خیل اسناد و متخصصان خود برای عدم همکاری با مجاهدین توسل می‌جوید و دیگری می‌خواهد که نظریات «پتريک کلاسون» و «جاش موراوچک» که گوشه چشمی به مجاهدین دارند، مورد توجه قرار گیرد. میدان بحث آن نیز خود را سراسیمه وارد این بازی کرده است و به تنور طرف دلخواه خود هیزم می‌ریزد. آنها از مواضع وزارت امور خارجه آمریکا خشنودند، زیرا زیر بغل مجاهدین را برای روی کار آمدن نمی‌گیرد. آنها وزارت امور خارجه آمریکا را تحت فشار می‌گذارند و تلاش دارند تا ثابت کنند که مجاهدین ضد آمریکایی بوده‌اند؛ تا مبدا آمریکا آنها را مورد حمایت خویش قرار دهد. این عده امیدوارند با شکستن طالع مجاهدین، پای سایر «اپوزیسیون» که دلشان برای دلارها آمریکایی و به خاطر نیل به قدرت یکدره شده است، به میان آید و مورد توجه الطاف امپریالیسم آمریکا قرار گیرند. این عده صدور اطلاعیه وزارت امور خارجه آمریکا را جشن گرفتند، توگویی سخن بر سر استقلال ایران است. این منظره چقدر دردآور و چقدر هولناک است که انسان شاهد آن باشد که عده‌ای مدعی وطن پرستی برای ربودن گوی محبت آمریکا بر یکدیگر سبقت بسته و خرواری لجن بر سر دیگری بریزند. آیا مردم ایران به این «اپوزیسیون‌ها» که حقیرانه دست به دامان آمریکا شده‌اند تا از وی طلب آزادی و دموکراسی و اجرای حقوق بشر نمایند، نیازی دارند؟ چقدر ننگ‌آور است وقتی سازمان مجاهدین، همان سازمانی که مبارزه با امپریالیسم خونخوار آمریکا را بر پرچم خود نوشته بود و شهدای بسیاری را در این راه داد، با امپریالیسم آمریکا وارد گفتگو شود و آن را مدت‌ها از همگان پنهان دارد و حال وقیحانه برای برقراری مذاکرات سری با آمریکا سر و دست بشکند و در نشریات خود زشتی زدوبند با دشمنان مردم میهن ما را بسزاید. چقدر تأثرآور است سازمانی که بنیان‌گذارانش با شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا بر لب بدست عمال این امپریالیسم جان باختند، آن چنان به بن بست برسد که کل اعتراضش به آمریکا از این تجاوز نکند که چرا برای تدوین گزارش شرط بی‌طرفی را رعایت نکرده و برای پرتوافکنی بر نکات ناروشن با مجاهدین و شورا جلسه مشترک تشکیل نداده است. آنها می‌نویسند: «...وزارت خارجه از گفتگو با موضوع گزارش یعنی مجاهدین خودداری کرد. در حالی که در عرف معمولی نیز برقراری چنین گفتگویی لازمه

رعایت حداقل انصاف و بی‌طرفی می‌باشد». (نقل قول‌ها تماماً از کتاب «دموکراسی خیانت شده از انتشارات شورای ملی مقاومت استخراج شده است -توفان»). مجاهدینی که صدها نشریه در افشا امپریالیسم آمریکا انتشار دادند و بدرستی ماهیت تجاوزگر، فریبکار، زورگو، توسعه طلب و... این امپریالیسم را مورد حمله قرار دادند، حال از آمریکا انتظار «انصاف و بی‌طرفی» دارند. آیا واقعاً ماهیت امپریالیسم آمریکا تغییر یافته است و یا این سازمان مجاهدین است که با پشت کردن به همه سنت‌های انقلابی گذشته خود در راه سازش با امپریالیسم گام برمی‌دارد. مسلماً این سازمان محق نیست که خود را ادامه دهنده راه حماسه آفرینانی چون سعید محسن، علی مهین دوست، بدیع زادگان، ناصر صادق و مهدی رضایی بنامد. خوب است برای روشن شدن مطلب برای آن اعضای جوان مجاهدین که پس از انقلاب به صفوف این سازمان پیوسته‌اند، قدری به عقب برگردیم و در اسناد و مدارک غیرقابل انکار تفحص کنیم و بپرسیم که چگونه اعضای که با مغز خود می‌اندیشند واقعاً می‌توانند به چنین خط مشی‌ای که حتی از به کار بردن واژه امپریالیسم بجای افشای مستمر آن پرهیز می‌کند، اعتقاد داشته باشند و آن را ادامه مشی سنتی مجاهدین بدانند؟

مسعود رجوی آن روز که واقعاً از نظریات بنیان‌گذاران مجاهدین الهام می‌گرفت، در بیدادگاه نظامی شاهنشاهی چه خوب می‌گفت: «عامل بدبختی من و شما، بدبختی همه خلق، امپریالیسم بین‌المللی است. عروسکهایی در اینور و آنور دنیا سرکارند که اگر به خودشان بودند یک لحظه روی پایشان بند نبودند. کائوکی، ملک حسین، ملک فیصل، بنده یک لحظه هم اسم رژیم را نمی‌آورم.» و یا در جای دیگر: «ما به این که دست در دست چریک‌ها برای نابود کردن امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه می‌کنیم، افتخار می‌کنیم.» و یا در چند خط پائین‌تر: «در پایان جنگ امپریالیسم ناجوانمرد دیگری بروز کرد و قدم در راه انگلیس گذاشت. این کشور استعمارطلب ایالات متحده آمریکا بود که اکنون در ویتنام برای کائوکی سینه می‌زند و در ممالک دیگر پشتیبان ارتجاع است.» رجوی حتی تا جایی پیش می‌رود که به درستی در مورد دولت دکتر مصدق که نماینده بورژوازی ملی ایران و لذا دارای خصلتی دوگانه بود می‌گوید: «اشتباه دولت وقت (مصدق) عدم توجه به ماهیت امپریالیسم آمریکا بود.» حال سخنان آن روز رجوی را با مواضع امروز وی مقایسه کنید که بدنبال اربابان ملک حسین اردنی می‌رود و متحدی را جستجو می‌کند

مجاهدین...

که مدافع ارتجاع بین المللی است.

شهید سعید محسن در بیدادگاه محمدرضا شاهی اظهار داشت: «امپریالیسم محضتر انگلیس با بحران‌های مالی و جنبش حق طلبانه مردم ایرلند مواجه است و رزمندگان قهرمان جبهه آزادی‌بخش ملی ویتنام امپریالیسم آمریکا را در پیچیده‌ترین گره سیاسی و اقتصادی گرفتار کرده‌اند و...» و در جای دیگر: «رفراندوم آخرین نقشه امپریالیسم آمریکا و انگلیس را نقش بر آب کرد. وحدت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در کودتای ۱۳۳۲ کاملاً روشن‌تر ملاحظه شد.»

سعید محسن برای مبارزه خود از تجربه مردم ویتنام می‌آموخت و از مبارزه آنها برضد امپریالیسم آمریکا الهام می‌گرفت. بین مجاهدین آن‌روز با مجاهدین امروز در عرصه مبارزه ضدامپریالیستی تفاوتی از زمین تا آسمان موجود است.

مهدی رضایی در دادگاه گفت: «در کیفرخواست ما را متهم به ارتباط با بیگانگان کرده‌اند. ما ایرانی هستیم و به تاریخ سرشار از مبارزه و پیکار خود افتخار می‌کنیم... و دخالت هیچ کشوری را در مورد میهن خود نمی‌پذیریم و به همین دلیل است که ما برای بریدن دست بیگانگان و غارتگران امپریالیست مبارزه می‌کنیم» وی در همبستگی با خلق قهرمان ویتنام که پوره هیولای امپریالیسم آمریکا را به خاک مالیده بود، اضافه کرد: «بگذار شکنجه کنند، بگذار رگ و پوست ما در راه خلق فدا شود، تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این را من نمی‌گویم، این را تاریخ می‌گوید. این را نبرد قهرمانانه خلق ویتنام می‌گوید... این را خلق‌ها می‌گویند و خلق‌ها حقیقت را می‌گویند.»

این گل سرخ انقلاب ایران حقیقت را می‌گفت و این حقیقت را از مبارزه مردم جهان علیه امپریالیسم غارتگر آموخته بود. وی با دخالت هیچ کشوری در سرنوشت میهن خود موافق نبود. این کلمات برای سازمان مجاهدین موجود غریبه نظر می‌رسد و فرسنگ‌ها با آرمان‌های قابل احترام آن روز فاصله دارد. جبهه‌سایبی در مقابل امپریالیسم و یا جبهه‌بندی در مقابل آن، این فاصله بین دو نسل مجاهدین است.

مجاهدین کنونی برای بدست آوردن دل امپریالیسم بکلی منکر می‌شوند که در ترور مستشاران یا جاسوسان نظامی آمریکا در ایران دست داشته‌اند. روزگاری بود که از پای درآوردن مأمورین آمریکا در ایران افتخاری به شمار می‌رفت و هر نیرویی برای حمله به آمریکا بر دیگری پیشی می‌گرفت و اتفاقاً مردم ایران از جان و

دل این مبارزه را برای صدماتی که این امپریالیسم به کشور ما زده بود، مورد تأیید قرار می‌دادند. همین روحیه بود که مورد سوءاستفاده خمینی قرار گرفت تا بر اوج احساسات ضدامپریالیستی مردم ما دهان مخالفان خود را با گرفتن ابتکار عمل ببندد. حال همه آن چیزی که روزی مایه مباهات بود به دور انداخته می‌شود و به مصداق «کی بود کی بود من نبودم» افتخار اعدام انقلابی جاسوسان آمریکایی را به بخش منشعب مجاهدین که «قاتل» بودند، نسبت داده می‌شود. ولی این تمام واقعیت نیست. اگر بپذیریم که گروه منشعب از مجاهدین به بخشی از این اعدام‌های انقلابی دست زده، افتخار اعدام انقلابی ژنرال پرایس آمریکایی چه مجاهدین کنونی بخواهند و چه آن را کتمان کنند تا به گوش آمریکایی‌ها نرسد، برای بنیان‌گذاران مجاهدین باقی خواهد ماند. ما در اینجا ناچاریم نظر خوانندگان را به سند زیر معطوف داریم:

سازمان مجاهدین خلق در سندی که در سال ۱۳۵۱ منتشر شد، نحوه شهادت مهدی در زیر شکنجه و مقاومت حماسه‌آفرین وی را توصیف کرد و نوشت: «بعد از اعدام انقلابی ژنرال پرایس (مشاور آمریکایی که رژیم فقط خبر زخمی شدن او را اعلام کرد) بوسیله مجاهدین خلق، مهدی را شدیداً شکنجه دادند که بفهمند این طرح و اعدام چگونه و بدست چه کسی بوده است و تصور میکردند مهدی از طرح‌های ضدآمریکایی سفر نیکسون اطلاع داشته است که البته داشت ولی قبل از انجام عمل فاش نکرده بود.» مجاهدین در آن سند نه تنها از اعدام «پرایس» نام می‌برند، بلکه از طرح‌های ضدآمریکایی سفر نیکسون به ایران صحبت می‌کنند. اگر این اقدامات دشمنی برحق نسبت به آمریکا نیست، پس چیست. چرا باید آن چه را که باعث افتخار و مظهر دلاری بوده دزدکی پنهان داشت؟ آیا واقعاً مجاهدین به این عقیده رسیده‌اند که با دست‌آیادی این امپریالیسم در ایران بر سر کار آیند؟ آیا مجاهدین تصور می‌کنند که مردم ایران این عقب‌گرد و خضوع و خشوع در مقابل امپریالیسم را بر آنها آن هم به اعتبار مجاهدینی که جان خود را در مبارزه با همین هیولا از دست داده‌اند، خواهند بخشید؟ همین مجاهدین در پس از انقلاب، اعدام انقلابی آمریکایی‌ها را به حساب خود می‌نوشت و از آنها به عنوان جنایت‌کار نام می‌برد. آن روز که همه خنده‌های پیروزی بر لب داشتند و بر سر تقسیم غنائم مبارزه انقلابی نزاع می‌کردند و هر گروه بر کارنامه مبارزات خود تا جا داشت می‌افزود و امروز که ضربه شکست این گروه‌های مایوس را به سرگیجه دچار کرده و حتی حاضر نیستند مسئولیت اسناد سیاه روی سفید خود را نیز تقبل کنند.

مجاهد شماره ۸۱ مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۵۹ در گرامی داشت اعدام انقلابی مستشاران آمریکایی چنین نوشت: «...در طلوع دهمین سالگرد ۱۵ خرداد در ۱۳ خرداد ۵۲ سازمان مجاهدین خلق ایران اقدام به اعدام یکی از مهره‌های جنایتکار امپریالیسم آمریکا در ایران کرد. اعدام انقلابی سرهنگ هاوکینز جنایتکاری که سالیان دراز در ویتنام به کشتار خلق قهرمان ویتنام پرداخته بود، بعد از آن هم بعنوان معاون اداره مستشاری آمریکا در ایران به توطئه چینی علیه خلق ما و خلق‌های منطقه مشغول بود. ما با اعدام انقلابی هاوکینز در ۱۳ خرداد ۵۲ اعلام کردیم که از این پس خون مستشاران آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی پاسخ خواهیم داد و بر این سوگند خود هنوز هم وفاداریم که تا ایران را گورستان امپریالیسم نکنیم از پای نخواهیم نشست...». امروز در سال ۱۳۷۴ معلوم می‌شود که مجاهدین به دروغ سوگند خورده بودند و کلماتی را که آن روز بنا بر مصلحت زمانه می‌گفتند، گنده‌تراز دهانشان بود. وقتی امروز کسی نامه شورای ملی مقاومت برهبری آقای رجوی و به امضای آقای سیدالمحدثین رئیس کمیته امور خارجی این شورا را می‌خواند، ممکن نیست عرق شرم بر پیشانی‌اش نشیند. در این نامه با تردستی کوشش شده است تا به آمریکایی‌ها القاء شود که سازمان مجاهدین خلق علیه امپریالیسم آمریکانه تنها مبارزه نکرده است سهل است از همان روز اول هوادار دموکراسی و لیبرالیسم بوده و مانع شده تا خمینی از شعارهای «ضدامپریالیستی» سوءاستفاده کند. آنها سپس ادامه داده و توضیح می‌دهند که مبارزه علیه آمریکا برهبری خمینی، کیانوری و فدائیان صورت گرفته که منجر به تصرف سفارت آمریکا شده است و مجاهدین در مقابل آنها در جبهه آزادی‌های سیاسی قرار داشتند و به همین جهت نیز خمینی در سال ۱۹۸۰ این سازمان را «عامل آمریکا و دشمن اصلی» خواند، حزب توده طرفدار شوروی بلافاصله به این جریان پیوست و مجاهدین را پایگاه لیبرالیسم و «امپریالیسم» خواند. در این نامه سپس چنین می‌آید: «در سال ۱۹۸۱ افراد مجاهدین دسته دسته اعدام می‌گردیدند و این امر بر اساس فرمان خمینی ضدبشری که آنها را عوامل آمریکا خوانده بود انجام می‌گرفت و اجساد آنها در داخل پرچم آمریکا پیچیده و دفن می‌شد.» آنها برای اثبات بیگناهی خود تا آنجا پیش می‌روند که می‌آورند: «در ژوئیه ۱۹۷۹ برادران عسگری که از حامیان مجاهدین در استان فارس بودند به دستور قاضی مذهبی (که نماینده خمینی نیز بود) بخاطر فعالیت‌های «موافق ادامه در صفحه ۵

عزیز نسین نویسنده نامدار ترکیه درگذشت

عزیز نسین شخصیت بزرگ ادبی جهان، طنزنویس برجسته ترکیه و مدافع بزرگ محرومین و زحمتکشان، روز ۶ ژوئیه (۱۵ تیر) هنگامی که در مبارزه بی‌امانش بر علیه مذهب و بنیادگرایی برای ایراد سخنرانی به شهر ازمیر رفته بود، در این شهر بر اثر سکت قلبی درگذشت. نسین هنگام مرگ ۸۰ سال داشت.

عزیز نسین به عنوان یک روشنفکر مسئول نسبت به رویدادهای کشورش بی تفاوت نبود و با وجود اینکه بارها به زندان افتاد، هیچگاه بر علیه رژیم‌های ضد مردمی ترکیه از پای ننشست و به ویژه پس از کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در سازماندهی روشنفکران برای مخالفت با کودتاچیان، نقش بسیار بزرگی ایفا نمود.

عزیز نسین در طول زندگی نویسندگی خود با بسیاری از روزنامه‌ها همکاری داشت و خود نیز پیوسته در صدد انتشار روزنامه بود و هربار پس از توقیف روزنامه‌اش بدون هراس از زندان و شکنجه در پی کسب امتیاز روزنامه دیگری می‌رفت. او توانست در این مدت بیش از ۱۰۰ کتاب و اثر ماندگار از خود باقی بگذارد.

بیست سال پیش عزیز نسین بنیادی برای حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست تأسیس کرد. وظیفه این بنیاد نگهداری و کمک به کودکان بی سرپرست تا اتمام تحصیلات دانشگاهی و بدست آوردن شغل است. هم اکنون ۳۲ کودک و جوان ۶ تا ۲۴ ساله تحت پوشش این بنیاد زندگی می‌کنند. یکی از نوجوانان این بنیاد پس از مرگ نسین گفت: «ما همیشه باهم غذا می‌خوردیم و مرتب جلسه تشکیل می‌دادیم. او سعی می‌کرد در این جلسات همه بچه‌ها حرف بزنند. من دلم می‌خواهد در آینده مانند او باشم. به ما می‌گفت اصول زندگی این است که انسان نباید کسی را استثمار کند و یا اجازه دهد که دیگری او را استثمار کند. در این بنیاد بچه‌ها را کتک نمی‌زنند و از زورگویی هم خبری نیست. همه اینها در وصیتنامه عمو هم نوشته شده است.»

عزیز نسین نویسنده‌ای بود که در میان عریبه‌کشی‌ها و غداره‌بندیهای اسلاميون با شهادت فراوان دست به ترجمه کتاب «آیه‌های شیطانی» دست زد و به همین علت خشم مسلمانان و پاسگرا را برانگیخت. سه سال پیش در شهر سیواس ترکیه این مرتجعین با حمایت دولت در صدد برآمدند تا نسین را در هتل محل اقامتش بسوزانند. در این فاجعه ۳۷ تن از نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ترکیه جان باختند. دادگاه فرمایشی ترکیه این روشنفکران را مسبب اصلی این جنایت خواند زیرا گویا عزیز نسین با آتئیست خواندن خود احساسات مسلمانان را جریحه دار کرده است. در ماه گذشته دادگاه ترکیه اعلام کرد: «بنا بر تصمیم هیئت وزیران چون در کتاب آیه‌های شیطانی سخنان تحریک‌آمیز برضد پیامبر مسلمانان و زنان او گفته شده، به همه مسلمانان توهین شده و قلب آنها را جریحه دار کرده است، عزیز نسین با چاپ کتاب آیه‌های شیطانی در روزنامه راه روشنایی، باید به عنوان عامل تحریک محاکمه و مجازات شود.» عزیز نسین در پیکار بی‌امانش اعضای دادگاه را به دروغ‌گویی و فرصت‌طلبی متهم کرده و گفته بود «من حاضریم، اگر جرأت دارید دادگاه را تشکیل دهید تا رسوایتان کنم» ولی متأسفانه مرگ به عزیز نسین فرصت نداد تا حلقه‌ای دیگر بر زنجیر مبارزه و مقاومتش بر علیه ارتجاع بیفزاید.

عزیز نسین در کتابی که درباره خوانندگان خارجی آثارش انتشار داد، آورده است:

«ایران کشوری است که تمام آثام را در آنجا به فارسی ترجمه کرده‌اند. ولی من متأسفانه نتوانستم بخاطر جو حاکم در این کشور هم در زمان شاه و هم در رژیم کنونی به ایران سفری داشته باشم و با خوانندگان آثام از نزدیک ارتباط برقرار کنم و برایشان حرف بزنم. امیدوارم زمانی برسد که بتوانم آنها را از نزدیک بینم» متأسفانه داس مرگ این فرصت را از عزیز نسین گرفت ولی یاد وی و آرمان‌هایش مطمئناً در قلب خوانندگانش همیشه جای خواهد داشت.

یادش گرامی باد.

خود حس نموده‌اند. حزب الله و یا به قول عوامل جمهوری اسلامی «امت خشمگین همیشه در صحنه» همواره جایگاه ثابتی را در این جمهوری اسلامی کشف کرده‌اند. عوامل حزب الله رجاله‌های رذلی بوده و هستند که بی اغراق روز و ساعتی نبود که در اقصی نقاط ایران به تجمعات نیروهای مترقی حمله نکنند، روزنامه‌فروش‌ها را بزیر چماق خویش نکشند و جوانانی را که برای بهروزی مردمشان قدم به میدان سیاست و مبارزه گذارده بودند، به خاک و خون نکشند. کم نبودند تعداد کسانی که بدست همین عوامل «حکومت شیطان» و در زمان وزارت همین آقای فروهر به خون خود درغلطیدند. مضحک اینجاست که بخاطر کسی نمی‌آید که آقای داریوش فروهر در آن زمان لبی بر ضد این جنایات ترک کرده باشد.

این که آقای فروهر از «خداشه‌دار کردن نام حزب الله» سخن می‌راند، بدین خاطر است که ایشان برای زندگی حزب الله و اعمالش دو مرحله قائل است؛ مرحله اول که مرحله پاک بودن حزب الله است زمانی بود که این اوباش حلقه به گوش و چماق به کمر به کمونیست‌ها و مبارزین دیگر حمله می‌بردند و طبیعتاً این امر نشان از پاکی حزب الله دارد. آقای فروهر خود نیز در اواخر دهه بیست به عنوان جوانی ضدکمونیست حزب‌اللهی‌وار به اجتماعات کمونیست‌ها هجوم می‌برد و آنها را مضروب می‌کرد. طبیعتاً «پاکی» آن دوران حزب الله از همفکری این گروه با آقای فروهر در ضدکمونیست بودنشان است.

مرحله دوم زندگی حزب‌الله برای آقای فروهر، مرحله‌ای است که این اوباشان حتی از وزیرکار سابقشان نیز نمی‌گذرند و به مراسمی که ایشان ترتیب داده‌اند، حمله می‌برند. ناپاکی حزب‌الله برای فروهر تازه از این دوران آغاز می‌شود.

واقعیت اما به گونه‌ای دیگر است. حزب‌الله از همان آغاز تولد موجودی پلید و ناپاک بود. حزب الله را خمینی زائید و با همیاری یزدی‌ها، بازرگان‌ها، بنی‌صدرها و سنجابی‌ها و فروهرها بزرگ کرد.

حمله کنونی حزب‌الله دقیقاً با ساختار درونی‌اش تطابق دارد و اینکه این ارادل حتی به مراسم یادبود دکتر سنجابی نیز هجوم می‌برند، نشان از درنده‌خویی این رژیم دارد که حتی از وزیر سابق کارش نیز نمی‌گذرد و اوباشانش را به سوی وی گسیل می‌دارد. این گونه حملات شاید چشمان کسانی را که از این امامزاده انتظار معجزه دارند و آرزوی تحولات سطحی در این رژیم پلید و حزب‌الله همیشه ناپاکش را از طریق استحاله و استخاره دارند، بگشاید.

تروریسم و...

اسلامی در چند سال اخیر در خاک فرانسه، آلمان، سوئیس، اتریش، انگلستان، سوئد و... و قتل ده‌ها تن از افراد سرشناس اپوزیسیون ایرانی و به تبع آن تیرگی روابط دیپلماتیک با برخی از این کشورها، کشورهایی که علیرغم میل باطنی‌شان مجبور گشته‌اند دخالت مستقیم و غیرمستقیم وزارت جهنمی اطلاعات اسلامی را بر زبان آورند، بر کسی پوشیده نمی‌باشد.

۵- افتضاح فتوای قتل سلمان رشدی و ترور ناشران و مترجمان کتاب آیه‌های شیطانی در ایتالیا اتوره کاپریولو ۶۱ ساله (۳ ژوئیه ۱۹۹۱)، در ژاپن هیتوشی ایگاشی ۴۴ ساله (۱۲ ژوئیه ۱۹۹۱) و در نروژ ویلیام نیگارد ۵۲ ساله (اکتبر ۱۹۹۴)، اینها همه موجب گشته که حتی دول «متمدن» غرب علیرغم همه گذشتها و نرمشهایی که در قبال ملایان واپس‌گرا در پیش گرفته‌اند، به محکوم کردن تروریسم دولتی ایران مبادرت ورزیده و برای حفظ آبروی خود نیز شده از سلمان رشدی به دفاع برخیزند.

۶- پافشاری رژیم اسلامی بر اجرای فتوای قتل رشدی و لایتنر شمردن این فتوا دول غربی را بر آن داشت که جملگی خواستار لغو این فتوا شده و رژیم را تحت فشار قرار دهند. در پی این سیاست در چند ماهه اخیر اختلافات میان نروژ و ایران تشدید یافته و سرانجام دولت نروژ مناسبات بازرگانی و دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی به سطح حداقل رسانید.

وزیر امور خارجه نروژ در بیانیه ۱۲ تیر سال جاری (۳ ژوئیه ۱۹۹۵) اعلام نمود که دولت نروژ «از هرگونه داد و ستد با رژیم اسلامی خودداری خواهد نمود و با اعطای هرگونه وام جدید از طرف بانک جهانی به آن کشور و نیز تلاش رژیم ایران برای عضویت در بانک آسیایی مخالفت خواهد کرد.» دولت نروژ همچنین دولت‌های سوئد، دانمارک و فنلاند را تحت فشار قرار داده تا این کشورها نیز سطح روابط بازرگانی و سیاسی خود را با جمهوری اسلامی تنزل دهند.

شک نیست که رژیم جمهوری اسلامی پدیده‌ای ناقص‌الخلقه و ناسازگار در عرصه بین‌المللی است. رژیم است پرتناقض و ماجراجو که برای حفظ موجودیت خود دست به هر جنایت و خیانتی خواهد زد تا بلکه چند صباحی بر عمر نکبت‌بارش بیفزاید. رژیم اسلامی حتی اگر روزی مجبور گردد فتوای قتل رشدی را با کمک گرفتن از آیه‌ای از قرآن ماستمالی کند، همانگونه که جام زهر را سرکشید و تن به صلح با صدام حسین «عقلی» داد، باز هم تغییری کیفی در اصل قضیه، یعنی در ماهیت تروریستی‌اش نخواهد نمود. زیرا سیاست خارج رژیم تظاهری از سیاست داخلی اوست که بر تروریسم و فاشیسم استوار است و بی‌گمان حکومت ایران بنا بر سرشت مذهبی و

انفجار بمب در مرکز همیاری یهود در بوئنوس آیرس در سال گذشته که منجر به کشته شدن تعداد بسیاری بیگناه گردید و به تیرگی روابط میان آرژانتین و جمهوری اسلامی انجامید، هنوز از خاطرها محو نگردیده است. دولت آرژانتین در همان زمان رسماً اعلام کرد که سفارت ایران در این جنایت ضدبشری شرکت داشته است.

۲- اخراج سفیر جمهوری اسلامی در ونزوئلا در سپتامبر سال ۱۹۹۴ از این کشور بخاطر تلاش نافرجام دیپلمات‌های آدمکش اسلامی در ربودن یکی از پناهندگان ایرانی در ونزوئلا که موجب بی‌آبرویی رژیم در سطح جهانی گردید، حکایت از گستاخی و تروریسم جنایتکارانه اسلامی دارد.

۳- حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی از سازمان‌های تروریستی برون مرزی در ترکیه، مصر، لبنان، الجزایر، فلسطین و بسیاری دیگر از کشورهای جهان پرده از تروریسم بین‌المللی ملایان حاکم در ایران برمی‌دارد.

۴- عملیات جنایتکارانه و تروریستی مزدوران رژیم واپس‌گرایانه‌اش بدون سرکوب و ترور مخالفان و توده زحمتکش قادر به ادامه حیات نخواهد بود.

بر همین اساس امروزه سازشکارترین محافل اپوزیسیون ایران که تا دیروز به درون رژیم چشم دوخته بودند، سرخورده از استحاله‌ناپذیری رژیم، شعار کل رژیم باید برود را سر می‌هند و بر پایان خط رسیدن نظام جمهوری اسلامی و سقوط آن صحه می‌گذارند.

پایان سخن اینکه جمهوری اسلامی در طول ۱۶ سال حاکمیت خود به صراحت تمام نشان داده است که از او هنری جز سرکوب مخالفان سیاسی، گسترش فقر و گرسنگی و ماجراجویی و صدور تروریسم در عرصه بین‌المللی نمی‌تراود و موجودی اصلاح‌ناپذیر است. پس برای پاسخ به معضلات عظیم اقتصادی و اجتماعی مردم ایران و نیز ایفای نقشی به واقع ضدامپریالیستی و مترقی باید عمده‌ترین سد پیشرفت جامعه را که همانا رژیم جمهوری اسلامی است، برانداخت و حکومتی انقلابی که از منافع عموم کارگران و زحمتکشان دفاع می‌نماید، را بر آن جایگزین کرد. این راهی است صعب‌العبور ولی باید طی گردد و راه دیگری موجود نیست.

مجاهدین...

امپریالیسم «اعدام شدند.» روی سخن این نامه با امپریالیسم آمریکاست و با زبان سربسته به وی می‌گوید که ما را از همان اوایل منتصب به تعلق خاطر

به شما می‌ساختند و حتی شهدای ما در پرچم‌های آمریکایی دفن شده‌اند و حتی به استناد حکم قاضی شرع برادران عسگری موافق امپریالیسم بوده‌اند، حال چگونه می‌شود که ما مخالف آمریکا بوده باشیم. در اینجا باید اتهامات خمینی به مجاهدین سندی برای برائت آنها در مقابل آمریکا گردد و حقیقتاً باید سازمانی از نظر سیاسی و نظری چنان به بن‌بست رسیده باشد که حاضر باشد با آسمان و ریسمان بافی و با فروش شرافتش، خود را تا این حد خوار و نزار نماید. واقعیت می‌گوید که مجاهدین سازمانی ضدامپریالیست نیست و به الطاف امپریالیسم آمریکا دل‌بسته است و در جهتی گام برمی‌دارد تا مورد توجه امپریالیسم آمریکا قرار گیرد. برخلاف نظریه‌ای که فکر می‌کند وزارت امور خارجه آمریکا آخرین سخن را در مورد مجاهدین خلق بیان داشته باید ما اضافه کنیم که چنین نیست. بیشتر چنین به نظر می‌رسد که آمریکا بخوبی به آن چه می‌کند واقف است. نه سخن بر سر اشتباه و یا تسلیم به سخن چینی مخالفین این سازمان است. بنظر می‌رسد که امپریالیسم آمریکا به سازمان مجاهدین نیاز دارد. سازمانی که از گذشته خود توبه کند، راه قهرآمیز انقلاب را نفی نماید، به ارزش‌های آمریکایی احترام گذارد و دموکراسی نوخ آمریکایی را با قبول اجرای انتخابات آزاد در ایران در زیر لوای سازمان ملل بپذیرد، از مبارزه با صهیونیسم دست بردارد و در روند صلح خاورمیانه دخالت نکند و اسرائیل را برسمیت بشناسد، پالتوی اسلامی خود را درآورد و به همان پوسته اسلامی کفایت کند، تازه آن وقت طرف صحبت آمریکا خواهد بود. روی ترش کردن آمریکا به مجاهدین برای گرفتن امتیازهای بیشتر لجن‌مالی کردن کامل این سازمان است. آمریکا در این عرصه ید طولایی دارد و نمونه جنبش فلسطین را در پیش روی دارد که هم «تروریست‌تر» و هم «آمریکایی‌کش‌تر» از هر سازمان مشابه دیگری بود و با وجود این از جانب آمریکا به بازی گرفته شد. معلوم نیست چرا نباید این تجربه را آمریکا در ایران به کار بندد. نامه‌ها و عکس‌العمل مجاهدین در همان جهتی پیش می‌رود که آمریکا آرزو کرده بود و این سیاست مغایرتی نیز با تحت فشار گذاردن «میانه‌روها» در ایران ندارد. آمریکا در هر صورت دست خود را در این بازی نخواهد بست. اعضای مجاهدین باید به خود آیند و با این سیاست به مبارزه برخیزند تا اتهام دنباله‌روی کورکورانه و حزب‌اللهی به آنها نچسبد. ما از چرخش مجاهدین شادمان نیستیم و آن را ضربه‌ای به جبهه مبارزه ضدامپریالیستی ارزیابی می‌کنیم، چون این لغزش چنانچه مانعی بر سر راه آن قرار نگیرد، به سقوط سهمگینی منجر خواهد شد.

گوسفند...

در اوضاع و احوالی است که میلیون‌ها نفر از کارگران و زحمتکشان ایران در فقر مطلق بسر می‌برند و حتی جرئت عبور از کنار قصابی‌های کنار خیابان را ندارند و مدت‌های طولانی است که مزه گوشت را نچشیده‌اند. امروز محرومان ایران به برکت رژیم «مستضعفان» از حداقل نیازهای طبیعی محرومند و مدتهاست که به ناچار از خیر برنج کیلویی ۷۲۰ تومان، پنیر کیلویی ۶۰۰ تومان، مرغ کیلویی ۴۰۰ تومان و ماهی سفید کیلویی ۱۴۰۰ تومان و... گذشته‌اند و با سبب زمینی و نان خالی شب را به صبح رسانده و کمرشان برای تهیه همین اقلام نیز خم شده است. امروزه مردم زحمتکش ایران با پوست و گوشت خود این اختلافات عمیق طبقاتی را لمس می‌کنند و بخوبی دریافته‌اند که رژیم سرمایه‌داری رفسنجانی - خامنه‌ای قادر به حل مشکلات عظیم مادی و معنوی آنها نخواهد بود و هرگز نخواهد توانست به مسئله گرانی و تورم و بازار سیاه خاتمه دهد. آنها بدرستی پی برده‌اند که رژیم مفتخور ملایان با همه عربده‌های «مبارزه با محترکان و تروریست‌های اقتصادی»، در عمل مدافع سرسخت سرمایه‌داران گردن کلفت است و بقا حکومتش در دفاع بی‌چون و چرا از آنهاست. در این میان آنان که قربانی مطامع‌شان می‌گردند همین توده‌های کارگر و زحمتکش‌اند که از بام تا شام برای کسب لقمه‌ای نان مشقات و بدبختی‌های وصف‌ناپذیر را متحمل می‌شوند.

شک نیست که توده‌های فقیر و تهیدست با دیدن چنین آگهی‌هایی در روزنامه‌ها، خشم و نفرتشان نسبت به آن بی‌عدالتی‌های طبقاتی که رژیم فاشیستی - مذهبی حاکم بانی و مسبب اصلی آن است، بازهم ژرفتر خواهد شد و در بستر این نارضایتی‌های عظیم، ما در آینده شاهد جنبش‌های اعتراضی بسیاری خواهیم بود که به مراتب از قیام‌های مردمی در مشهد و اراک و تبریز و قزوین و اسلام‌شهر، کوبنده‌تر خواهد بود. جنبش‌های بیرحمی که با سراسری شدن و تداومشان ضربات مهلکی بر پیکر پوسیده نظام اسلامی وارد خواهند ساخت.

این رشته...

زحمتکشان ایران افتاده‌اند، درست بدین خاطر است که به آینده خویش کوچکترین امیدی ندارند و مرگ حکومت خویش را در مقابل دیدگان دارند. در این میان این مردم فلاکت‌زده ایرانند که باید تا ده‌ها سال تاوان این خرابی‌ها و چپاول‌ها را پس دهند. جالب اینجاست که آخوندهای رژیم که القاب پرطمطراق وزیر و وکیل و رئیس کمیسیون را یدک

می‌کشند، در توضیح و یا به زبان بهتر در توجیه این دزدی‌ها چنان مزخرفاتی را به خورد مردم می‌دهند که گویا با مشتی جاهل طرفند.

به عنوان نمونه حسن سلیمانی عضو کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس در مورد پرونده اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی چنان سخن پراکنی می‌کند که گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است و این مقدار که مبلغ قابل نیست که بخاطر آن سرو صدا براه انداخت و تازه یک چنین اقداماتی اقتصاد کشور را ارتقاء می‌دهند. به نمونه زیر که از ورق پاره اطلاعات مورخ ۸ تیر ۱۳۷۴ استخراج کرده‌ایم، نظری بیفکنید:

وی اضافه کرد: سیستم اقتصادی قوی کشور با چنین مبالغه‌ی دچار نوسان نمی‌شود و اصولاً دلیل قوت اقتصادی ما وجود همین نقدینگی‌ها است. اما استفاده بهینه‌ای از این نقدینگی عظیم صورت نمی‌گیرد و صاحبان سرمایه بجای آنکه نقدینگی را به سمت تولید ببرند، به سوی کالاهای واسطه‌ای سوق داده‌اند.

واقعاً با این درافشانی باید به این آخوند مکلائی حقه‌باز مدال داد و یا حداقل ایشان را وزیر اقتصاد کرد، زیرا وزیر اقتصاد این رژیم در اطلاعات ۷ بهمن ۱۳۷۳ عرایض دیگری را «می‌فرمایند»:

محمدخان وزیر امور اقتصادی و دارایی گفت: حجم نقدینگی از اول سال جاری تاکنون ۶ میلیارد ریال افزایش یافته که این حجم عظیم و پول‌های سرگردان باعث ایجاد تورم در جامعه می‌شود. اول ارز و حالا سکه

وی گفت: قبلاً این حجم عظیم نقدینگی در معاملات ارزی اخلال ایجاد کرده بودند که سیستم تقاضای ارز را مهار کردیم و آنها به سمت کالاهای اساسی رفته و برای این کالاها از جمله روغن و قند و شکر مشکل ایجاد کردند و اکنون پس از اعلام سیاست تنظیم بازار و تعزیرات حکومتی، اخلالگران به سمت سکه رفته‌اند و در این امر اخلال ایجاد کرده‌اند.

۵ هزار میلیارد ریال

وی با اعلام این که در مورد سکه نیز کار اساسی انجام داده و با سیاست جدید آن را کنترل کرده‌ایم، گفت: اکنون حدود پنج هزار میلیارد ریال پول مزاحم در بازار است که همچون اژدهایی در هر زمان به سمتی هجوم آورده و آن بخش را دچار مشکل می‌کند و مانع می‌کنیم این پول را به سمت مسکن سوق بدهیم.

وی در دفاع از سیاست‌های اقتصادی که از سوی دولت اجرایی شود، گفت: ساختار اقتصادی ما ساختار درستی است

طی ده ماهه اول سال جاری ۳۲ درصد تورم داشتیم که این میزان تا پایان سال به ۳۵ درصد خواهد رسید در صورتی که این نرخ در سال گذشته ۲۵ درصد بوده است.

امپریالیسم و ارتجاع را بهتر بشناسیم

نگاهی به آمار منتشره از خودشان
*** ۱/۵ میلیارد نفر از مردم جهان کوچک‌ترین دسترسی به دارو ندارند. آنها تا بحال حتی یک پزشک را نیز در عمر خود ندیده‌اند.

*** در هر سال بیش از چهار میلیون کودک بر اثر بیماری ذات‌الریه جان خود را از دست می‌دهند. جان یک میلیون تن از این اطفال را می‌توان با واکسن سیاه سرفه و سرخچه نجات داد و مابقی را با بکار بردن آنتی بیوتیک جان دوباره بخشید.

(قابل توجه سازمان بهداشت جهانی)

*** در آمریکا مصرف سرانه گوشت ۱۱۲ کیلو در سال است. یعنی بطور متوسط هر آمریکایی در سال ۱۱۲ کیلو گوشت میل می‌نماید و این در حالی است که مثلاً در آفریقا این مقدار حتی به یک کیلو نیز نمی‌رسد. علیرغم این کشورهای گوشت خوار بطور غیرمستقیم بیش از ۵۰٪ غله جهانی را نیز مصرف می‌کنند. زیرا برای تولید مثلاً یک کیلو گوشت آمریکایی ۵ کیلوگرم غله و انرژی حاصل از ۹ لیتر بنزین ضروری است.

*** بر اساس تخمین بانک جهانی در سال ۲۰۰۰ بیش از ۱ میلیارد انسان از گرسنگی در رنج خواهند بود. این رقم امروز ۶۰۰ میلیون است.

(هر آنکس که دندان دهد نان دهد!!؟)

*** علیرغم آمار فوق امروز در سیلوهای اتحادیه اروپا ۱۸/۹ میلیون تن (۱۸۹۰۰۰۰۰۰۰ کیلوگرم) غله انبار شده و می‌پوسد.

آنها را...

رسانند. سپس مجبورمان کردند که با پیراهن مان صورت خود را بپوشانیم. آنها هرچه را که در دستشان بود نابود کردند، همه چیزهای باارزش را غارت کرده، کتابها را سوزانده و بسیاری چیزها را که برای بازجویی بدرشان نمی خورد مانند نازی های اروپایی در جنگ جهانی دوم به خیابان ریختند. همه کسانی که در منزل ما بودند بزیر مشت و لگد گرفته شدند. سرانجام پس از این گرد و خاک کردن ها همسر ما را با خود بردند...

فردای آن روز به جستجوی همسر پرداختم اما اثری از او نیافتم. در پی همسر بودم تا این که روزی با پنج زن دیگر که هم سرنوشتم بودند به گردان ویژه ارتش رجوع کردیم تا در مورد زندانیان مفقودالثر اطلاعاتی کسب کنیم. اما نه تنها جوابی نگرفتیم بلکه شدیداً مضروب شده و ما را زندانی کردند... هنگامی که از خواب بیدار شدیم خود را در فضایی سرد و شکنجه گاهی مخوف و بدبو یافتیم. روز اول کتک مفصلی خوردیم. سپس شکنجه های غیرقابل تحمل با شیوه های ضدانسانی آغاز گردید.

زمانی که مورد تجاوز قرار گرفتیم چهار ماهه حامله بودم... مرا مجبور کردند تا با چشم های باز ناظر بر تجاوز جنسی به دیگر زنان باشم. یاد نمی رود، دختر جوانی که ما او را «لانگرا» می نامیدیم، توسط ۲۰ ارتشی مورد تجاوز قرار گرفت. آنها مانند یک گله گرگ که به یک بره کوچک حمله می کنند، خود را بر روی این دختر جوان انداختند... صحنه دلخراشی بود. شکنجه ها بطور سیستماتیک ادامه داشت. روزی مرا روی تختی فلزی خوابانند. دو کابل برق را به سینه های وصل کرده، سپس با شوک الکتریکی که بیش از ۲۰۰ ولت بود شکنجه ام کردند. دیگر چیزی نمانده بود که از پای درآیم. چندین بار مرگ را لمس کردم. بعد از هربار شکنجه، لگزدنهای کودکم را در شکم احساس می کردم. بخاطر فرزندم مصمم بودم که بر شکنجه های غیرقابل تحمل پیروز گردم و چنین هم شد...

شکنجه دیگری که هرگز از یاد نخواهم برد، (به طور واژگون) آویزان کردن من و فرو کردن سرم در سطل کثیفی از آب گندیده توأم با ادرار و مدفوع بود. هر بار که سرم را در این سطل فرو می بردند حالت خفگی به من دست می داد و زمانی که دیگر به مرگ نزدیک می شدم سرم را بیرون می آوردند. این عمل جنایتکارانه و شنیع چندین بار تکرار شد. هنگامی که این شکنجه بربرمنشانه بر من اعمال می شد، در یک طرف من پزشکی ایستاده بود و مرا تحت کنترل داشت و درجه و ظرفیت تحمل پذیری شکنجه ام را اندازه گیری می کرد. در طرف دیگر کشیشی ایستاده بود که از من می طلبید که بخاطر خدا تمام حقایق را بر زبان آورم... من صدای

فرزندانشان را از دست داده اند، گذشته را فراموش خواهند کرد، مسبب این همه قتل و شکنجه و جنایت را خواهند بخشید؟

پاسخ این سوال را «ترسا» یکی از زنان مبارز آرژانتینی که خود چندین سال در جهنم زندان تحت شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی بسر برده، داده است. وی که اکنون در سوئد بسر می برد، در مصاحبه ای با روزنامه سوئدی CORREN مورخ ۱۹ ژوئن سال جاری از شکنجه های ضدبشری دوران زندان و همکاری کشیشان کاتولیک با مزدوران آدمکش پرده برداشته است.

اینک چکیده این مصاحبه را در اختیار خوانندگان توفان قرار می دهیم، به این امید که در آینده مطالب دیگری را در افشای جنایات «دنیای آزاد» و امپریالیسم به چاپ رسانیم.

«۲۸ سال داشتم. تازه ازدواج کرده بودم. یعنی درست زمانی که ژنرال ویدلا کودتای نظامی کرد. چهارم ژانویه ۱۹۷۶ روزی بود که زندگی من دگرگون شد. پاسی از شب گذشته بود که منزل ما با تانک و هلیکوپتر مورد محاصره قرار گرفت. مزدوران نظامی ابتدا با شلیک یک گلوله سگ مان را به هلاکت آنها را هرگز فراموش نخواهم کرد. هرگز...

حال آیا با این همه جنایات کثیفی که ژنرال های فاشیست مرتکب شده اند، جای بخششی برای آنها باقی مانده است؟ بنظرم خیر. من هرگز آنها را که دهها هزار انسان را شکنجه کرده و به قتل رساندند، نخواهم بخشید.

بشریت باید این جانیان سنگدل را محکوم کند و به مجازات رساند. تمام رژیم هایی که با شکنجه حکومت می کنند باید بدانند که اعمالشان بدون پاسخ نخواهد ماند...»

پناه به...

اردوگاه اقامت اجباری در شهر مونیخ آلمان خود را به دار آویخت.

اوزاسوا اوماه، جوان ۲۶ ساله اهل نیجریه در هشتم دسامبر سال ۱۹۹۳ در بازداشتگاه موقت (بلا تکلیف گاه موقت) در شهر رگنسبورگ آلمان بوسیله حلقه دار خودکشی کرد.

دو روز بعد امانوئل اهی نیجریه ای ۳۴ ساله در بلا تکلیف گاه موقت شهر رگنسبورگ در همان محلی که خودکشی قبلی هیچ وجدان خفته ای را تکانی نداده بود و طناب دار بعد وفور در دسترس قرار داشت، به زندگی خود خاتمه داد.

سون ها هوانگ اهل ویتنام بود. تنها ۲۷ بهار را دیده

بود. وی در فوریه سال ۱۹۹۴ در شهر مونیخ آلمان متحد ترجیح داد که خود را به آتش کشد تا از رنج و عذاب بازداشتگاه موقت که معلوم نبود چند سال از عمرش را باید در آن موقتاً سپری کند، در امان باشد. اووسو منزا غنایی ۲۶ ساله در عفوان جوانی در ۵ مه سال جاری در شهر رگنسبورگ خود را به رودخانه شاعرانه دانوب آبی افکند تا از زجر این زندگی مزورانه آسوده شود.

یوهانس آلمو اتیوپیایی ای که کسی حتی ارزش تخمین سن اش را نیز به خود نداد، در ۲۶ فوریه سال جاری در بازداشتگاه موقت شهر ورتسبورگ در ایالت باواریای آلمان متحد خود را حلق آویز کرد.

احمد پولاپ کُرد تبعه ترکیه که تنها ۲۳ سال داشت، در ۸ آوریل امسال در شهر مونیخ خود را در مقابل قطاری انداخت و پس از ۹ روز عذاب در بیمارستانی درگذشت.

جازوانت سینگ جوان ۳۳ ساله هندی در ۱۹ مه سال جاری خود را در بیمارستانی در شهر رگنسبورگ آلمان به دار آویخت.

عده کمی جمال کمال آلتون را به یاد می آورند زیرا وی به سیزده سال پیش تعلق دارد، ولی آیا کسی از این جوانان جان باخته که فقط چند ماهی است که به هدف خود یعنی اقامت دائم در آلمان ناائل شده اند، یادی می کنند؟ آیا کسی این اخبار را دنبال کرده است و قادر است که صورت اسامی فوق را که بسیار طولانی است، تکمیل کند؟ لیست کسانی که با تابعیت های گوناگون و با هدفی واحد در پی آن بودند که حق طبیعی انسانی خویش را بجویند؛ زندگی در جایی که خود را آسوده و ایمن حس کنند. ولی همه درها به روی آنها بسته بود، تنها پنجره رو به حیاط را برایشان باز گذارده بودند و هیچ چپ نمای دموکراتی نیز باگشودن این پنجره مخالف نبود و نیست.

چه خوب گفت برتولت شاعر کمونیست آلمان:

«راه های بسیاری برای کشتن وجود دارد

می توان چاقویی را به شکم کسی فرو برد

نان کسی را برید

بیماری کسی را علاج نکرد

کسی را در خانه ای مخروبه چپاند

می توان کسی را به خودکشی واداشت

با کار شیرۀ جانش را کشید

کسی را به جنگ فرستاد

و علی غیرالنهایه

در کشور ما تنها پاره کمی از این ها ممنوع است»

پلیدی حزب الله آغاز و پایان ندارد

داشت که چنین افرادی با اعمالشان نام پاک حزب الله را خدشه دار می نمایند.

آقای فروهر که بدنبال حمله حزب اللهی ها به جلسه اش بحق برافروخته شده و حکومت رفسنجانی را حکومت شیطان می نامد، شاید و البته فقط شاید بخاطر گذشت زمان جنایات حزب اللهی ها را از همان آغاز به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی به محاق فراموشی سپرده و حزب الله برای ایشان تنها از زمانی «عوامل حکومت شیطان» می شود، که به مراسم ایشان هجوم می برد.

اگر آقای فروهر تازه حزب الله را کشف کرده است، کمونیست ها و سایر مبارزان راه آزادی و استقلال ایران، حزب الله را سال هاست که با گوشت و پوست ادامه در صفحه ۴

روز سه شنبه ۲۰ تیر (۱۱ ژوئیه) مراسم یادبودی بخاطر آقای سنجابی که در آمریکا درگذشت، در خانقاه صفی علیشاه تهران برگزار گردید. آقای داریوش فروهر که حزبی را تحت نام «حزب ملت ایران» رهبری می کند، از برگزارکنندگان این گردهمایی بود.

هنوز چندی از نطق سخنران اول جلسه نگذشته بود که قریب صد تن از اوباشان و اراذل حزب اللهی به مراسم حمله کرده و با چوب و چماق شرکت کنندگان را مضروب و جمعیت را متفرق ساختند.

بدنبال این واقعه آقای داریوش فروهر طی اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن مهاجمین آنان را عوامل حکومت شیطان لقب داده و خواستار مجازات آنها گردید. وی تهدید نمود که از این پس با این گونه اعمال بشدت برخورد می نماید. وی در این اطلاعیه سپس اظهار



آنها را هرگز نخواهم بخشید

اخیراً اسناد و اخبار تکان دهنده ای از جنایات ضد انسانی ژنرال های آرژانتینی انتشار یافته است. بر پایه تحقیقات سازمان های مدافع حقوق بشر، در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از انقلابیون و مبارزان ترقیخواه آرژانتینی مفقودالاثر گشته اند. قریب به ۲۰۰۰ تن از مبارزان چپ به طرز وحشتناکی به اقیانوس انداخته شده و هزاران زندانی سیاسی در اثر شکنجه های وحشیانه، شکنجه هایی که کمونیست ها و انقلابیون ایرانی نیز مزه آنها را در دو رژیم شاهنشاهی و آخوندی چشیده اند، جان باخته اند. امروزه بر همه کس روشن است که این جنایات فاشیستی - تروریستی از سوی سازمان جاسوسی آمریکا طرحریزی شده و توسط نظامیان خود فروخته و جانی آرژانتین اجرا گردیده است. کلیسای کاتولیک نیز با تأیید شکنجه و سرکوب مخالفان دگراندیش و توریزه کردن جهنم ستم و بی عدالتی ها بار دیگر نقش خویش را بعنوان حامی زر و زور و سرمایه ایفا نموده است. حال امروز که زمان یک حسابرسی نیم بند برای مجازات قاتلان فرزندان خلق فرا رسیده است، کشیشان مرتجع نیز موزورانه وارد صحنه شده و از مردم می خواهند که گذشته را فراموش کرده و بخاطر خدا دشمنان خود را بخشند؟! برآستی آیا انقلابیون و مردم مبارز آرژانتین به ندای کشیشان کاتولیک و سازشکاران رفرمیست پاسخ مثبت خواهند داد؟ آیا هزاران مبارز شکنجه شده و ده ها هزار «مادر دیوانه» که ادامه در صفحه ۷

گوسفند و قصاب گران

اخیراً در بخش نیازمندی های عمومی روزنامه کیهان آگهی های بسیاری در رابطه با فروش گوشت گوسفند به چشم می خورد که شاید اشاره به آن چندان خالی از فایده نباشد. در یکی از این آگهی ها آمده است: «گوسفند زنده سنگسر با قصاب را می توان در محل ۶ تحویل گرفت». به زبان ساده کسانی که طالب گوشت تازه و مرغوب می باشند می توانند آن را با یک تلفن و با قیمت بسیار بالا تهیه کنند. این آگهی در شرایطی به چاپ می رسد که تورم، بیکاری و گرانی کمرشکن چنان زندگی را بر کارگران و زحمتکشان سخت کرده است که یک کارگر و یا کارمند دون پایه با حقوق بسیار ناچیزش قدرت ابتیاع حتی یک کیلو گوشت یخ زده و نامرغوب را ندارد. گوشت گوسفند که این روزها به کیلویی ۱۲۰۰ تومان (توجه کنید ۱۲۰۰ تومان!!) رسیده است را تنها کسانی می توانند تهیه کنند که بدون شک دارای درآمد نیمه هنگفتی باشند. حال آیا کارگر و کارمند توان خرید چنین گوشتی را آن هم با سروس گزاف قصاب را داراست؟ بهای چنین گوشتی همراه با مزد قصاب به کیلویی ۲۰۰۰ تومان خواهد رسید و این ادامه در صفحه ۶

پناه به مرگ

سیزده سال پیش جمال کمال آلتون، تبعه ترکیه، ماه ها در زندان بلا تکلیفی برای اخراج از آلمان بسر برد. دادگاه پس از سیزده ماه رای به اخراج وی داد. آلتون که کلیه راه ها را برای یک زندگی انسانی بر خود بسته می دید و چهره دژخیمان ترکیه، این متحدین طبیعی «ناتو» را در مقابل دیدگانش حس میکرد که هر آن مترصدند که وی را به چنگ آورند، نگاهی کوتاه به چهره قضات انداخت و به پنجره گشوده که تنها راه غیرمسدود بود خیره شد و تصمیم ناگهانی خود را گرفت و «مرگ را بر زندگی بد ترجیح داد». مرگ آلتون مرگ تکان دهنده ای بود، مرگ جوانی بود که با توسل به اصل شانزده قانون اساسی آلمان، تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بود و به معجزات اجرای عدالت بدور از علائق اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک دل بسته بود. امروزه به ندرت کسی خاطره جمال کمال آلتون را که سیزده سال پیش در حضور داوران عدالت به زندگی خود پایان داد، بیاد می آورد. کواکو آگنی، غنایی ۳۸ ساله در چهارم ژانویه ۱۹۹۳ در ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان
نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست - لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری